

ادله حرمت خودکشی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران^۱

جعفر جعفرزاده *

محمود آری **

علی اکبر ابوالحسینی ***

محمدباقر علی تبار فیروزجائی ****

چکیده

خودکشی یا انتحار عبارت است از قتلی که فاعل جرم (قاتل)، مفعول جرم (مقتول) نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، هرگاه مجنی علیه (بزه دیده) قتل، خودش قاتل باشد عمل خودکشی تحقق می‌یابد. در واقع خودکشی نوعی از قتل همراه با وحدت قاتل و مقتول است. از دیدگاه اسلام خودکشی حرام بوده و حرمت آن از نظر کتاب، سنت و اجماع ثابت گشته و برای مرتکب آن کیفر اخروی وعده داده شده است. معاونت در خودکشی نیز از دیدگاه حقوق جزای اسلام "اعانت بر اثم" تلقی گشته و مرتکب آن مستوجب تعزیری می‌باشد. در حقوق جزای ایران، خودکشی و شروع به آن جرم نیست و معاونت در خودکشی هم جرم نبوده و قابل کیفر نمی‌باشد. البته اخیراً بر طبق قانون مجازات جرایم رایانه ای، برخی از صور از معاونت در خودکشی به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی، جرم محسوب شده و قابل مجازات هستند.

کلید واژه‌ها: خودکشی، بزه دیده، خودزنی، حقوق جزا، تعزیر.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۵

* مدرس واحد شهپیرزاد، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه

آزاد اسلامی واحد یادگار امام(ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) velayat1360@gmail.com

** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

**** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

۱- درآمد

خودکشی مهمترین نوع خشونت تغییر شکل داده شده است. در این نوع خشونت، فرد مرتکب به جای اینکه دیگران را مورد حمله قرار دهد، به زندگی و حیات خود حمله کرده و به آن خاتمه می‌دهد. بر این اساس باید گفت خودکشی و به تبع آن «خودزنی» از جمله بارزترین مواردی هستند که در آنها بزهکار و بزه دیده یک فرد واحد هستند. از دیدگاه اسلام خودکشی حرام بوده و حرمت آن از نظر کتاب، سنت و اجماع ثابت گشته و برای مرتکب آن کیفر اخروی وعده داده شده است. معاونت در خودکشی نیز از دیدگاه حقوق جزای اسلام «اعانت بر اثم» تلقی گشته و مرتکب آن مستوجب تعزیری می‌باشد.

عمل خودکشی مختص به زمان حاضر نبوده و از دوران‌های بسیار قدیم تا به حال وجود داشته است؛ اما آنچه تازگی دارد گسترش و افزایش تعداد خودکشی‌ها می‌باشد. آمارهای انتشار یافته در مورد خودکشی‌ها کامل نبوده و آن طور که باید تعداد واقعی خودکشی‌ها را نشان نمی‌دهند. البته علت این امر آن است که بیمارستان‌ها، بسیاری از خودکشی‌ها را تحت عناوین دیگری قلمداد می‌کنند و به همین دلیل، بسیاری از انتحارها در آمارهای رسمی منعکس نمی‌شوند. نباید فراموش کرد که در زمان‌های گذشته معمولاً خودکشی در نیمه دوم دوران عمر انجام می‌گرفت، ولی در حال حاضر بیشتر مرتکبان آن جوانان هستند. مقامات ذی صلاح معتقدند بعد از مرگ ناشی از تصادفات رانندگی، خودکشی دومین عامل مرگ و میر جوانان است. البته یکی از خصوصیات خودکشی در زمان حاضر، تهدید به انتحار و شروع به آن است که خصوصاً در نزد جوانان رواج فراوانی یافته است. منظور مرتکبان خودکشی از توسل به این اقدامات، جلب توجه عمومی به وضع خود و تقاضای استعانت از جامعه می‌باشد.

۲- مفهوم خودکشی

خودکشی در لغت به معنای خود راکستن و انتحار کردن (دهخدا، ۱۳۳۴، ۸۴) و یا خود را به وسیله‌ای کشتن است (معین، ۱۳۴۲، ۱، ۱۴۵۳).

خودکشی در اصطلاح مرگی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر اثر اقدامی که خود فرد می‌کند و در عین حال به نتیجه‌ی رفتارش آگاهی دارد، روی می‌دهد (محسنی، ۱۳۷۶، ۹).

ولی به نظر می رسد این تعریف جامع نیست، چون خودکشی سهوی و ناآگاهانه را شامل نمی شود. در صورتی که اگر خودکشی را اعم از خودکشی عمدی و سهوی بدانیم، به هر حال مناقشه ای در تعریف خودکشی نیست و بحث ما هم حول محور خودکشی عمدی و آگاهانه می چرخد.

۳- حرمت خودکشی و ادله آن

بر حرمت خودکشی به سه دلیل کتاب، سنت، اجماع و عقل استدلال شده است.

۳-۱- کتاب

با استناد به دو آیه بر حرمت خودکشی استدلال کرده اند:

الف- آیه ی اول: (یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا أن تكون تجاره عن تراض منکم و لا تقتلوا أنفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی الله یسیراً) (سوره نساء، ۲۹).

ای اهل ایمان، اموال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آنکه تجارت همراه با رضایتتان باشد، خودتان را نکشید، که خداوند بسیار به شما مهربان است، هر کس از روی دشمنی و ستمگری چنین کند، پس او را به زودی در آتش دوزخ در آوریم و این برای خدا، آسان است.

طبرسی در مجمع البیان می گوید: برای عبارت «لا تقتلوا أنفسکم» چند معنا متصور است:

۱- یکدیگر را نکشید؛

۲- خودکشی نکنید؛

۳- با ارتکاب گناهان، خود را هلاک نکنید (طبرسی، ۱۳۹۰، ۷۸)؛

محقق اردبیلی در زبده البیان می گوید: آیه «و لا تقتلوا أنفسکم» بر تحریم خودکشی دلالت دارد. برخی گفته اند مراد از آن قراردادن نفس در معرض هلاکت و یا عذاب است با خوردن اموال دیگران را از روی ستم. یا مراد از آن کشتن یکدیگر است. ممکن است مراد از آن ایراد ضرب و جرح باشد؛ چون استعمال قتل در ضرب و جرح بعید نیست و بر این اساس، برخی قائل به حرمت جراحت وارد کردن انسان بر خود شده اند (اردبیلی، ۱۳۰۵، ۴۲۸).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: ظاهر جمله (لا تقاتلوا انفسکم) نهی از خودکشی است، لکن همراه شدن آن با جمله «لا تأکلوا أموالکم بینکم» - که ظهور در این دارد که تمام مؤمنان به منزله یک نفس‌اند که مالی دارد و برآنان واجب است آن را از راه باطل نخوردند - شاید دلالت و اشعار دارد که مراد از «انفس»، نفوس همه افراد جامعه دینی است که مانند یک نفس دانسته شده و جان هر یک از آنان، همان جان دیگری است. بنابراین در چنین جامعه‌ای، فرقی میان جان خود و دیگران نیست و اگر فردی خودش و یا دیگری را بکشد، خودش را کشته است. با این عنایت، جمله ی «ولا تقاتلوا انفسکم» مطلق است و شامل «انتحار» که همان خودکشی است و کشتن دیگر مؤمنان نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴، ۶۵-۶۴). شاید بتوان از ذیل آیه «ان الله کان بکم رحیماً» این گونه برداشت کرد که «قتل نفس نهی شده در آیه شامل موردی که انسان خودش را در معرض قتل قرار دهد و سبب هلاکت خودش گردد نیز می‌شود؛ چرا که تعلیل نهی از قتل نفس، به رحمت، با این معنا سازگارتر و مناسب‌تر است. طبق این برداشت، آیه وسعت و عمومیت بیشتری می‌یابد و این تناسب مؤید این مطلب است که این قسمت آیه: «ان الله کان بکم رحیماً» فقط تعلیل عبارت «ولا تقاتلوا انفسکم» است نه تعلیل برای هر دو قسمت (اکل مال به باطل و قتل نفس)؛ چنان که برخی آن را تعلیل برای هر دو دسته دانسته‌اند (همان منبع).

آیه دوم: (وأنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدکم الی التهلکة و أحسنوا ان الله یحب المحسنین) - سوره بقره/ ۱۹۵) و در راه خداوند انفاق کنید، و خودتان را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید. همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: آیه دلالت بر حرمت اقدام به کاری که در آن بیم جان است، دلالت دارد بر جواز ترک امر به معروف هنگام ترس؛ چون این کار، خود را به هلاکت انداختن است. همچنین این آیه بر جواز صلح با کفار و بغات دلالت دارد، در صورتی که امام بیم جان بر خود یا مسلمانان را داشته باشد (طبرسی، ۱۳۹۰، ۵، ۵۷). صاحب تفسیر المیزان می‌گوید: سخن در این آیه مطلق است و در آن از هر چیزی که موجب هلاکت باشد اعم از افراط و تفریط، نهی شده است؛ چنان که بخل و خودداری از انفاق مال هنگام جهاد، موجب از بین رفتن قوت و قدرت و مایه هلاکت افراد به واسطه چیره شدن دشمن است؛ همچنان که تبذیر و انفاق تمام مال، موجب فقر و ناداری است و انحطاط اجتماع و از بین رفتن زندگی و شخصیت فرد را به دنبال دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲، ۶۵-۶۴).

۳-۲- سنت

روایات متعددی بر حرمت خودکشی دلالت دارد. دروسائل الشیعه بابی تحت عنوان «باب تحریم قتل الانسان نفسه» منعقد شده که مشتمل بر چند روایت است:

روایت اول: محمد بن علی بن الحسین فی الفقیه باسناد عن الحسن بن محبوب عن ابی و لاد الحنات، قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: «من قتل متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها» (حرعاملی، بی تا، ۱۹، ۱۳).

اما صادق (ع) می فرماید: «کسی که عمداً خودکشی کند، در آتش جهنم مخلد خواهد بود»

روایت دوم: فی الکافی محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان عن معاویه بن عمار عن ناجیه عن ابی جعفر (ع) فی حدیث: ان المؤمن یتلی بكل بلیه و یموت بكل میتة الا انه لا یقتل نفسه (همان منبع، ۱۴).

امام باقر (ع) در حدیثی می فرماید: مومن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر نوع مرگی می میرد لکن خودکشی نمی کند.

روایت سوم: الطبرسی فی اعلام الوری: نقلا عن کتاب أبان بن عثمان الاحمر، قال: حدثنی أبو بصیر عن ابی جعفر (ع) قال: ذکر لرسول الله (ص) رجل من أصحابه یقال له: قزمان بحسن معونته لاخوانه، و ذکره فقال: انه من اهل النار، فانی رسول الله (ص) و قیل: ان قزمان استشهد، فقال: یفعل الله ما یشاء، ثم أنى فقیل: انه قتل نفسه، فقال اشهد انی رسول الله ... (نوری، بی تا، ۱۸، ۲۱۶). امام باقر (ع) فرمود: نزد رسول خدا (ص) از یکی از اصحابش به نام قزمان سخن به میان آمد و اینکه او به برادرانش کمک می کند و از خوبی های او یاد شد. پیامبر (ص) فرمود: او از اهل آتش خواهد بود. پس از آن، فردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: قزمان به شهادت رسید، پیامبر (ص) فرمود: خداوند هر کاری بخواهد انجام می دهد. سپس دیگری نزد آن حضرت آمد و گفت: او خودکشی کرد، پیامبر فرمود: شهادت می دهیم که من رسول خدایم

روایت چهارم: القطب الراوندی فی الخراج عن ابی سعید الخدری، قال: کنا نخرج فی الغزوات مترافقین تسعه و عشره فنقسم العمل فیقعد بعضنا فی الرحال و بعضنا یعمل لاصحابه و یسقی رکابهم و یصنع طعامهم، و طائفه تذهب الی نبی (ص) فاتفق فی رحلتنا یعمل عمل ثلاثه نفر: یخیط و یسقی و یصنع طعاماً فذکر ذلک للنبی (ص)، فقال: ذلک رجل من اهل النار، فلقینا العدو و قاتلناهم، فخرج و اخذ الرجل

سهماً فقتل به نفسه، فقال [النبي(ص)]: اشهد اني رسول الله و عبده (همان منبع). ابی سعید خدری می گوید: وقتی ما به جهاد می رفتیم، به گروه‌های نه نفری یا ده نفری تقسیم می‌شدیم و کارها را بین خودمان تقسیم می‌کردیم. برخی را نزد وسایلمان برای نگهداری آنها قرار می‌دادیم و برخی برای دوستانشان کارهایی از قبیل آب دادن به مرکب‌ها و تهیه غذاها را انجام می‌داند و برخی نزد پیامبر (ص) می‌رفتند. در یکی از سفرها مردی بود که کار سه نفر را انجام می‌داد: خیاطی می‌کرد، مرکب‌ها را آب می‌داد، غذا هم تهیه می‌کرد. نزد پیامبر از او سخن گفته شد. پیامبر فرمود: او مردی از اهل آتش است. پس از آن ما با دشمن برخورد کردیم و مشغول جنگ شدیم آن مرد رفت تیری برداشت و خودش را با آن کشت. پیامبر(ص) فرمود: شهادت می‌دهم من فرستاده خدا و بنده او هستم.

۳-۳ - اجماع

اجماع، بنابر تعریف اصولیین شیعه عبارت است از اتفاق جماعتی (که منظور مجتهدین مذهب اسلام است)، که اتفاق آنها کاشف از رای معصوم باشد برامری از امور دینی. اجماع را دلیل مستقلى در عداد سایر ادله استنباط احکام مانند کتاب و سنت دانسته‌اند. البته باید توجه داشت که گاهی از کتاب یا سنت دلیلی برای اثبات حکم مسأله‌ای وجود دارد (همچون خودکشی و انتحار) و در نتیجه، همه فقها برآن حکم اتفاق نظر پیدا می‌کنند و به اصطلاح (اجماع) تحقق می‌یابدولی گاهی چنین نیست و دلیلی برای اثبات حکم مسأله وجود ندارد و با این حال (اجماع) به وجود آمده است (محمدی، ۱۳۸۲، ۱۹۱). اجماع نوع دوم ارزش اثباتی بیشتری دارد و در این صورت به درستی می‌توان آن را در شمار ادله دیگر استنباط احکام ذکر کرد. اما اجماع نوع اول را که (اجماع مدرکی) می‌نامند، نمی‌توان دلیلی مستقل از ادله دیگر استنباط احکام دانست، زیرا فرض این است که مستند حکم مسأله، کتاب یا سنت است (همان منبع) اجماعی که بین فقها در مورد حرمت خودکشی وجود دارد نیز از نوع (اجماع مدرکی) می‌باشد، زیرا اصل حکم حرمت انتحار در کتاب و سنت اثبات شده است. با این حال، ذکر بعضی از اقوال علمای شیعه در مورد خودکشی لازم به نظر می‌رسد. ملامحمد باقر مجلسی پس از نقل حدیثی از امام علی(ع) که فرموده‌اند: مسلمان به هر بلایی گرفتار می‌گردد و با هر مرگی از دنیا می‌رود غیر از خودکشی. پس کسی هم که قدرت داشته باشد جان خود را حفظ کند و این کار را نکند، خودکشی کرده است می‌نویسد: کسی که با حربه یا سم یا اعتصاب غذا یا نخوردن دارویی - که می‌داند برای او مفید است - جان بدهد، خودکشی کرده است (محدث قمی، ۱۴۱۰،

۲، (۴۰۷). صاحب جواهر در کتاب ارزشمند جواهر الکلام می‌نویسد: خودکشی برای رهایی از رنج و فشار شدید ناشی از تشنگی و گرسنگی که ممکن است به مرگ انجامد، جایز نیست (نجفی اصفهانی، بی‌تا، ۱، (۵۱).

شاید از نظر عده‌ای، خودکشی در فرض فوق نوعی از (اضطرار) باشد؛ لیکن چنین بحثی منتفی است، زیرا عمل ارتكابی متناسب با خطر موجود نبوده و برای دفع آن نیز ضرورت ندارد (شریفی خضارتی، ۱۳۸۶، شماره‌های ۲۴۱۰۸-۲۴۱۱۳-۲۴۱۱۹). نکته مهم این است که برخی از محققان، با توجه به قاعده فقهی، الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم، یعنی: مردم بر اموال خود و جان خویش مسلط هستند، در حرمت خودکشی تشکیک کرده‌اند. در پاسخ این مطلب باید گفت که قاعده مذکور بدون کلمه (انفسهم) صحیح می‌باشد و در غالب کتب معتبر قواعد فقه شیعه نیز قاعده فوق که به قاعده تسلیط (معروف است به صورت) الناس مسلطون علی اموالهم، آمده است. بنابراین در قاعده تسلیط، کلمه (انفسهم) وجود ندارد (شریفی خضارتی، ۱۳۸۷، شماره‌های ۲۴۲۳۸ - ۲۴۲۴۳).

از طرف دیگر، باید توجه داشت که حتی اگر کلمه (انفسهم) را در قاعده تسلیط داخل بدانیم و ذکر آن را لازم فرض کنیم، باز هم توجیه اباحه خودکشی براساس آن امکان‌پذیر نیست؛ چرا که می‌دانیم قاعده تسلیط تا جایی اجرا می‌شود که ضرری متوجه کسی یا حقی نباشد. در واقع، قاعده لاضرر، که براساس حدیث نبوی (لاضرر و لااضرار فی الاسلام)^۱ ضرر و زیان رساندن در اسلام وجود ندارد) به وجود آمده است، همواره در امور مدنی بر قاعده تسلیط حکومت دارد (محمدی، ۱۳۸۲، ۳۵۰). از دیدگاه فقهی ضرر هم شامل (مال) می‌شود و هم شامل (نفس) می‌گردد. به این ترتیب، از آنجایی که خودکشی نوعی ضرر است، اسلام نیز انجام آن را هرگز مجاز نمی‌شمارد. مضافاً اینکه براساس قاعده فقهی، کما اضر بالبدن فهو حرام، هر

۱. قاعده (لاضرر) دارای تواتر معنوی است (متواتر معنوی) خبری است که با الفاظ مختلف به طور متواتر نقل شده است ولی همه آنها مفید یک معنا باشند. اخباری که درباره (لاضرر) رسیده‌اند احادیث متواتری از حیث معنا هستند، ولی الفاظ آنها مختلف است چنانکه در خبری داریم (لاضرر و لااضرار علی مؤمن) و در روایت دیگری آمده است (لاضرر و لااضرار فی الاسلام). البته احادیثی در مورد (لاضرر) به مضامین دیگر نیز وارد شده‌اند. به هر حال شان نزول این قاعده مربوط به سخن پیامبر (ص) در مورد اذیت و آزارهای سمره بن جندب است. سمره بن جندب در جوار خانه یک مرد انصاری درخت خرمايي داشت که راه رسیدن به آن درخت از داخل ملک مرد انصاری بود. او برای سرکشی به درخت مجبور بود از خانه مرد انصاری عبور کند و این کار باعث مزاحمت مکرر بود. سرانجام عرصه به صاحب خانه تنگ شد و به سمره بن جندب گفت: تو بدون اذن و اطلاع وارد منزل من می‌شوی، در حالی که ممکن است اعضاء خانواده من وضعیت مناسبی نداشته باشند پس از این به بعد برای عبور اجازه بگیر. اما سمره بن جندب گفت: چون راه درخت من از خانه توست پس نیازی به اجازه ندارم. مرد انصاری ناچاراً به پیامبر (ص) شکایت کرد. پیامبر (ص) به سمره فرمود: از این درخت دست بردار و من به ازای آن درخت دیگری با همین اوصاف به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد. پیامبر (ص) فرمود: به جای این درخت، درختی در بهشت به تو می‌دهم. باز هم سمره قبول نکرد. پیامبر هم فرمود: آنک را مزار و لاضرر و لااضرار علی مؤمن (تو مرد ضرر زنده‌ای هستی و به مومن کسی نباید ضرر بزندی) و سپس دستور داد که آن درخت را بکنند و نزد سمره بن جندب بیاندازند (طوبایی، ۱۳۸۴، ۳۶-۳۵).

چیزی که به بدن ضرر برساند حرام است (علی احمدی، ۱۳۸۵، ۱۸). خودکشی نیز کامل‌ترین نوع ضرر رساندن به بدن بوده و از این نظر، قطعاً حرام می‌باشد.

۳-۴- عقل

ابن ادریس در سرائر می‌گوید: هر گاه فردی به خوردن مردار مضطر شود بر او واجب است که آن را بخورد و امتناع از خوردن آن جایز نیست. دلیل ما بر این مطلب این نکته بدیهی است که دفع زیان از نفس به حکم عقل واجب است و در صورتی که با خوردن مردار ضرر بزرگی از فرد دور شود دفع این ضرر بر او واجب خواهد بود. (ابن ادریس، بی‌تا، ۳، ۱۲۶-۱۲۵)

آقا رضی خوانساری در المائده السماویه می‌گوید: در صورت اضطرار خلاف است که آیا اکل آن حرام جوازی از باب رخصت دارد... یا اینکه واجب می‌شود اکل و به ترک آن اثم خواهد بود؟ و ظاهرتر قول ثانی است چه حفظ نفس واجب است عقلاً و شرعاً و القای آن در تهلکه، حرام است و ترک تناول حرام در صورت اضطرار به آن ترک حفظ نفس و به منزله القای آن در تهلکه است پس حرام باشد ... (رضی خوانساری، بی‌تا، ۲۱۴).

از مجموع مطالب یاد شده، این نتیجه به دست می‌آید که در حرام بودن خودکشی هیچ تردیدی وجود ندارد به همین جهت در شرایع آمده است: پنجمین چیزی که خوردن و نوشیدن آن حرام است سمهای کشنده است که خوردن مقدار کم و زیاد آن، حرام است همچنین حرام است که انسان خود را در معرض هلاکت قرار دهد (محقق حلی، بی‌تا، ۳، ۲۲۴).

به طور کلی از دیدگاه فقهی (جنایت بر خود) به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) جنایت بر خود به صورت عمد،

ب) جنایت بر خود به صورت غیر عمد.

الف- جنایت بر خود به صورت عمد

هرگاه کسی عمداً مرتکب قتل خود شود و به اصطلاح خودکشی و انتحار کند، نه دیه بروی تعلق می‌گیرد و نه کفاره و این مسأله مورد اتفاق همه فقهای شیعه است. دلیل آن، اصل برائت ذمه است، زیرا اشتغال ذمه به دلیل نیاز دارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ۳، ۱۴۸). اگر گفته شود دلیل اشتغال، آیه شریفه (و من قتل مومناً خطاً فتحریب رقبه...) یعنی: و هر کس مومنی را به صورت خطایی به قتل رساند پس باید برده‌ای

را آزاد کند (نساء، ۹۲) است چرا که اطلاق این آیه، قتل نفس خود را هم شامل می‌شود؛ در پاسخ گفته می‌شود: این اطلاق منصرف است به کشتن فرد دیگری و شامل خودکشی نمی‌گردد. پس انصراف^۱ مانع تمسک به اطلاق آیه است (گرجی، ۱۳۸۲، ۷۹ - ۷۸).

ب- جنایت بر خود به صورت غیر عمد (شبه عمد)

چنانچه جنایت بر خود به صورت خطا انجام پذیرد، مثلاً کسی از فراز درخت یا کوهی فرو افتد یا مواد منفجره در دستش منفجر شود و به سبب این قبیل حوادث، مقتول یا مجروح گردد، خونش به هدر رفته و (عاقله) (شامبیاتی، ۱۳۸۲، ۱۵۵ - ۱۴۷) (بستگان ذکور نسبی پدری یا پدری و مادری) مسؤول دیه او نمی‌باشند. دلیل بر عدم ضمان عاقله، اصل برائت ذمه است، زیرا برای مسئولیت عاقله در این مورد، دلیل معتبری وجود ندارد. مضافاً اینکه روایت شده است: عوف بن مالک اشجعی در یکی از جنگ‌ها، شمشیری را به سوی یک مشرک پرتاب کرد که به خطا، خود عوف را به قتل رساند. یاران پیامبر(ص) از نماز خواندن بر جنازه وی امتناع ورزیدند و گفتند که جهاد عوف باطل است. چون پیغمبر از این ماجرا آگاهی یافت، فرمود: عوف، مجاهد و شهید مرده است. در این مورد، اگر دیه برعهده عاقله بود قطعاً پیامبر در موضع حاجت به بیان، سکوت نمی‌فرمود و حکم را صریحاً ذکر می‌کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ۳، ۱۴۳-گرجی، ۱۳۸۲، ۷۹).

البته علت امتناع یاران پیامبر(ص) از خواندن نماز بر جنازه عوف بن مالک این بود که از نظر فقهی، شرکت در مراسم عزاداری کسی که خودکشی کرده است، اگر به منزله تأیید و تصدیق یا ترویج عمل او باشد جایز نیست، اما چنانچه تأیید و تصدیق یا ترویج خودکشی نباشد بدون اشکال می‌باشد.

۴- خودکشی از منظر حقوق کیفری

در مورد خودکشی از دیدگاه حقوق کیفری، باید دانست مادام که فعل یا ترک فعلی را قانونگذار جرم نشناخته و برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی تعیین نکرده است، ولو این افعال یا ترک افعال زشت و ناپسند باشند، قابل تعقیب و مجازات نیستند. از این رو، افعالی مانند خودکشی یا خودزنی که در اسلام

۱. منظور از (انصراف) در علم اصول فقه این است که ذهن از معنایی روی برگرداند یا بدان متوجه شود. انصراف بر چند قسم بوده و برخی از محققان اقسام آن را تا ده مورد گفته‌اند، اما مهمترین آنها عبارتند از انصراف بدوی یا ابتدایی و انصراف ناشی از کثرت استعمال لفظ، در بعضی از مصادیق (محمدی، ۱۳۸۲، ۱۳۶)

گناहانی بزرگ محسوب می‌شوند، چون در قوانین کیفری به عنوان جرم شناخته نشده‌اند، قابل طرح و رسیدگی در محاکم نخواهند بود (ولیدی، ۱۳۸۰، ۱۴۱). در واقع، تعیین جرم از وظایف منحصر قانونگذار است. لذا در اجرای این وظیفه، قانونگذار باید کوشش کند افعال مجرمانه را به صراحت و بدون ابهام تعیین کند تا بعداً به بهانه تفسیر، دادرسان نتوانند آزادی‌های مردم را به مخاطره اندازند. به عبارت دیگر، هیچ چیز مهمتر از آن نیست که مخاطبان قانونگذار به درستی تکلیف خود را بدانند تا بتوانند آن را دقیقاً ادا نمایند. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ شمسی و اصلاحات آن در سال ۱۳۵۲، خودکشی جرم نبود و اساساً راجع به خودکشی، شروع به خودکشی، معاونت و مشارکت در خودکشی مجازاتی پیش‌بینی نشده بود. در حال حاضر نیز در قوانین جزایی ایران خودکشی یا شروع به آن جرم نبوده و مجازاتی ندارد، زیرا اعمال کیفر نسبت به خودکشی کننده واجد جنبه پیشگیری نیست و هر نوع عکس‌العمل قانونی، موجب لطمه مادی و معنوی فامیل و بستگان وی خواهد شد. در واقع با فقدان نص خاصی در مورد خودکشی یا شروع به آن، این عمل قابل مجازات نیست (اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها). در عین حال باید توجه داشت که سایر صدمات بدنی شخصی، در صورتی که توأم با مسؤولیت خاص باشد در مواردی جرم و قابل مجازات است (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ۵۷). بنابراین از غیرقابل مجازات بودن خودکشی نباید چنین نتیجه گرفت که سایر صدمات بدنی که کسی به انگیزه خاص، شخصا به خود وارد می‌کند (مثل اینکه آگاهانه عضوی از اعضای بدن خود را به منظور فرار از انجام خدمت وظیفه عمومی ناقص نماید) قابل مجازات نیست، بلکه این قبیل صدمات شخصی بدنی به عنوان عمل مجرمانه، ممنوع و قابل مجازات می‌باشند (ولیدی، ۱۳۸۰، ۱۴۲). به طور مثال، مطابق ماده ۵۹ قانون سابق مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۱: هر کس برای معافیت از خدمت نظام و یا تهدید فرمانده یا رئیس و یا دیگر افراد مافوق عمداً به نحوی به خود صدمه‌ای وارد کند که مستلزم معافیت از خدمت باشد، علاوه بر انجام خدمت مقرر به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می‌شود. مثال دیگری که در این مورد می‌توان ذکر نمود ماده ۵۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (مصوب بهمن ۱۳۸۲) است. مطابق ماده فوق هر نظامی که برای فرار از کار یا انجام وظیفه و یا ارباب و تهدید فرمانده یا رئیس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از خدمت و یا انتقال به مناطق مناسبتر و یا کسب امتیازات دیگر عمداً به خود صدمه وارد آورد یا تهدید به خودزنی نماید یا به عدم توانایی جسمی یا روحی متعذر شود و بنا به گواهی پزشک نظامی یا پزشکان قانونی، تمارض او ثابت گردد و یا در انجام وظایف نظامی بی‌علاقگی خود را در موارد متعدد ظاهر

کند به نحوی که در تضعیف سایر نیروهای نظامی مؤثر باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به ترتیب زیر محکوم می‌گردد:

- هرگاه در مقابل دشمنان باشد چنانچه عمل وی موجب اخلال در نظم (به هم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد، به مجازات محارب و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال.
- هرگاه در زمان جنگ باشد و در مقابل دشمنان نباشد، به حبس از یک تا پنج سال.
- در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره - مرتکبان جرایم مذکور در نتیجه اعمال فوق از هیچ امتیازی برخوردار نمی‌گردند و خدمت خود را مطابق مقررات انجام خواهند داد مگر آنکه ادامه خدمت به هیچ وجه مقدور نباشد. به هر حال در مورد شرکت در خودکشی در حقوق جزای ایران، به نظر می‌رسد این فرض قابل تحقق باشد. فرض شرکت در خودکشی به این صورت قابل تصور است که فردی یک سر طنابی را که به گردن خود پیچیده است به دیگری داده و سر دیگر طناب را نگه داشته و هر دو نفر با کشیدن دو سر طناب، موجبات مرگ خودکشی کننده را فراهم سازند. به نظر می‌رسد در این فرض، اولیاء مقتول بتوانند نصف دیه قاتل را به وی پرداخت کرده و او را قصاص نمایند. اما در مورد معاونت در خودکشی باید بیان داشت از آنجایی که قانونگذار معاونت در جرم را به عنوان جرم مستقل نمی‌شناسد، بلکه در این مورد از نظریه مجرمیت عاریه‌ای، مجرمیت استعاره‌ای، پیروی کرده است، بدین معنی که تحقق معاونت در جرم وابسته و منوط به اقدام مجرمانه‌ای است که مباشر جرم مرتکب می‌شود و هرگاه عملی قانوناً جرم تلقی نشود احراز معاونت در آن هم قابل تصور نیست، لذا چون نفس ارتکاب خودکشی جرم و قابل مجازات نیست، معاونت در آن نیز جرم تلقی نشده و فاقد کیفر می‌باشد (ولیدی، ۱۳۸۰، ۱۴۲). به طور مثال، زن و شوهری متفقاً تصمیم می‌گیرند که با خودکشی به حیات خود خاتمه دهند؛ برای تحقق این امر، زن در آشپزخانه دراز کشیده و شوهرش نیز پس از باز کردن شیر گاز در روی زمین می‌خوابد. پس از مدتی زن به دلیل مسمومیت با گاز فوت می‌شود، ولی شوهرش بنا به دلایلی همچون پشیمان شدن یا سر رسیدن همسایه‌ها یا قطع گاز، زنده می‌ماند. در اینجا سوال این است که آیا شوهر قاتل همسرش محسوب می‌شود یا اینکه مباشر نبوده و صرفاً معاونت در خودکشی او نموده است؟ پاسخ به این سوال چندان آسان نیست. بر طبق حقوق جزای انگلستان، شاید بتوان عمل شوهر را تحت عنوان قرارداد خودکشی تلقی نمود و او را مرتکب قتل غیر عمد ارادی دانست که

البته چنین تفسیری موسع بوده و نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد، چرا که تفسیر قوانین جزایی باید مضیق بوده و به نفع متهم انجام گیرد (شامبیاتی، ۱۳۸۲، ۲۳۶). نکته مهم در سؤال فوق این است که اگرچه برخی از اساتید ممکن است معتقد به قاتل بودن عمدی شوهر باشند، اما عده‌ای دیگر نیز بحث رضایت مجنی‌علیه را (که همان زن است) به عنوان یکی از علل موجهه جرم (اسباب اباحه) مطرح می‌سازند همچون قتل از روی ترحم که به موجب قوانین برخی کشورها مثل هلند مجاز می‌باشد. (شرفی خضارتی، ۱۳۸۷، شماره‌های ۲۴۲۳۸ - ۲۴۲۴۳) البته غالب اساتید حقوق جزا، بحث رضایت مجنی‌علیه را در مورد قتل نمی‌پذیرند و همواره کشته‌شدن یک شخص را توسط دیگری با رضایت خود مقتول، قتل تلقی کرده و معتقد به مجازات قاتل هستند. اما در فرض فوق، اگر عمل شوهر را مباشرت در قتل تلقی نکرده و معاونت در خودکشی بدانیم، چون طبق قوانین جزایی ایران خودکشی جرم نیست، لذا معاونت و مساعدت در خودکشی نیز عنوان معاونت نداشته و قابل مجازات نمی‌باشد. مسأله‌ای که در مورد خودکشی حائز اهمیت می‌باشد این است که اگر کسی بدون علم و آگاهی مجنی‌علیه عمداً موجبات مرگ او را بدست خود او فراهم آورده باشد یا مجنون یا فردی نابالغی را با سوء نیت خاص از این طریق تحریک و ترغیب وادار به خودکشی نموده باشد، چنین اعمالی از مصادیق قتل عمدی خواهد بود. بطور مثال، چنانچه کسی مجنون یا طفلی را که شنا نمی‌داند، وادار به شناکردن در دریا یا استخراج عمیقی بنماید یا سلاح مسلحی را به کودکی داده و او را تشویق کند که ضمن ملاحظه داخل لوله اسلحه ماشه را بکشد یا فردی را که ناآگاه بوجود برق فشار قوی در یک سیم و آثار مرگبار آن است عمداً وادار نماید که سیم رو باز را در دست بگیرد یا بزه کاری در غذای فرد دیگری مواد سمی ریخته و عمداً آنرا در دسترس مجنی‌علیه قرار داده باشد تا وی آنرا مصرف نماید، در تمامی موارد مذکور موضوع معاونت در خودکشی منتفی بوده و این قبیل اعمال از مصادیق قتل عمدی خواهد بود، زیرا مرتکب به قصد سلب حیات فردی معین، کاری را انجام داده که منجر به سلب حیات یک انسان گردیده است. البته باید دانست اخیراً مطابق قانون مجازات جرایم رایانه‌ای، معاونت در خودکشی بوسیله سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی جرم بوده و دارای مجازات است. برطبق ماده ۱۶ قانون مذکور و بند ج آن هرکس از طریق سیستم رایانه‌ای یا مخابراتی به منظور ارتکاب جرایم و انحرافات جنسی یا سایر جرایم یا خودکشی یا استعمال مواد روانگردان، اشخاص زیر ۱۸ سال تمام را آموزش داده یا تبلیغ یا تحریک یا تهدید یا تشویق یا دعوت نموده یا فریب دهد یا طریق ارتکاب یا استعمال آنها تسهیل نماید یا آموزش دهد به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال جزای نقدی از دومیلیون

و پانصد هزار تا ده میلیون ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد. قابل ذکر است در قانون مدنی ایران، تنها ماده ای که به نوعی درباره خودکشی است ماده ۸۳۶ می باشد. بر طبق ماده فوق: هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگری از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید، وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد، وصیت نافذ خواهد بود. بنابراین: وصیت کسی که به قصد خودکشی، خود را مجروح یا مسموم نموده باطل است. نکته مهم در ماده مذکور (قصد خودکشی) موصی می باشد. بنابراین در صورتی که موصی قصد خودکشی نداشته باشد به هدفش جلب رأفت و محبت دیگری باشد، مثلاً به این منظور که پدرش نسبت به او محبت بیشتری پیدا کند با اسلحه کمری به کتف خود شلیک کند و این امر موجب هلاکت وی شود، وصیتی که پس از ارتکاب عمل مذکور می نماید باطل نخواهد بود. زیرا در ماده ۸۳۶ قانون مدنی قید شده که عمل و قصد خودکشی انجام شده باشد و حال آنکه در مثال فوق، مرتکب چنین قصدی نشده باشد.

۵- برآمد

خودکشی نوعی قتل نفس همراه با وحدت قاتل (جانی یا بزهکار) و مقتول (مجنی علیه یا بزه دیده) است. به عبارت دیگر، خودکشی یک نوع آدم کشی است که تغییر سمت یافته و بجای اینکه آدمی، فرد دیگری را بکشد خود را هدف قرار می دهد. از این نظر، خودکشی مهمترین نوع خشونت تغییر شکل داده شده است.

از دیدگاه اسلام خودکشی حرام بوده و حرمت آن از نظر کتاب، سنت و اجماع ثابت گشته و برای مرتکب آن کیفر اخروی وعده داده شده است. معاونت در خودکشی نیز از دیدگاه حقوق جزای اسلام "اعانت بر اثم" تلقی گشته و مرتکب آن مستوجب تعزیری می باشد. در حقوق جزای ایران، خودکشی و شروع به آن جرم نیست و معاونت در خودکشی هم جرم نبوده و قابل کیفر نمی باشد. البته اخیراً بر طبق قانون مجازات جرایم رایانه ای، برخی از صور از معاونت در خودکشی به وسیله سیستم های رایانه ای و مخابراتی، جرم محسوب شده و قابل مجازات هستند.

فهرست منابع

۱. قرآن.
۲. ابن ادریس، محمدبن احمد، (بی‌تا)، کتاب السرائر، جلد ۳، دفترانتشارات اسلامی، قم.
۳. حرعاملی، محمدبن حسن بن علی، (بی‌تا)، وسائل الشیعه، جلد ۱۹، مؤسسه آل‌البیت، قم.
۴. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، انتشارات مجد، تهران.
۵. شریفی خضارتی، امیر، مقاله، قتل از روی ترجم، روزنامه اطلاعات، ۸۷/۴/۲۰ - ۸۷/۴/۲۷، شماره‌های ۲۴۲۳۸ - ۲۴۲۴۳.
۶. شریفی خضارتی، امیر، مقاله اعانت برائیم در حقوق جزای اسلام، روزنامه اطلاعات، ۸۷/۹/۲۱ - ۸۷/۹/۲۵ - ۸۷/۱۰/۲، شماره‌های ۲۴۳۶۰ - ۲۴۳۶۳ - ۲۴۳۶۷.
۷. طوبایی، محمدحسن، (۱۳۸۴) جزوه درس، قواعد فقه ۱، دوره کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی، تهران.
۸. طبرسی، علی، (۱۳۹۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، آستان قدس رضوی، مشهد.
۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی، جلد ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۰. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۳)، الخلاف، جلد ۲، دفترانتشارات اسلامی، قم.
۱۱. علی احمدی، حسین، (۱۳۸۵)، جزوه درس، قواعد فقه ۲، دوره کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی، تهران.
۱۲. قمی (محدث قمی)، شیخ عباس، (۱۴۱۰)، سفینه البحار، جلد ۲، مؤسسه النشرالاسلامی، قم.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم و دیگران، (۱۳۸۲)، دیات، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۴)، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی و ...، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم.
۱۵. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۲)، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۶. محسنی، مرتضی، (۱۳۷۶)، دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)، انتشارات گنج دانش، تهران.
۱۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، (بی‌تا)، شرائع الاسلام، جلد ۳، دفترانتشارات اسلامی، قم.
۱۸. نوری، میرزا حسین، (بی‌تا)، مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، مؤسسه آل‌البیت، بیروت.
۱۹. نجفی، شیخ محمد حسن، (بی‌تا)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۳۶، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. ولیدی، محمدصالح، (۱۳۸۰)، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، انتشارات امیرکبیر، تهران.